

از : حسن قراخانی

لیسانسیه در باستانشناسی

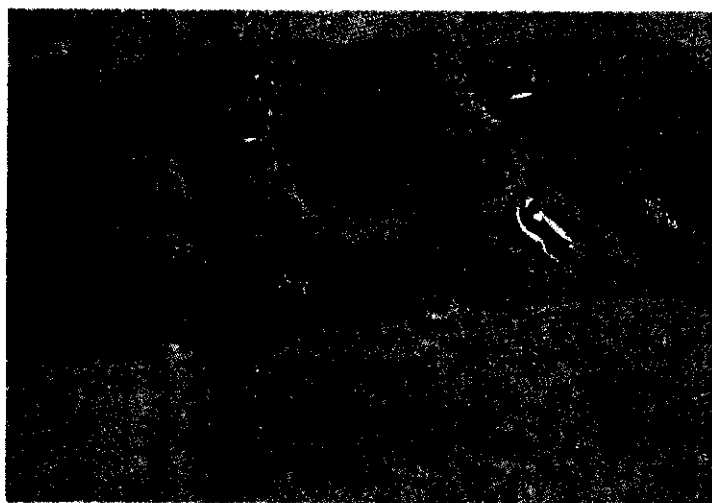
بررسی های باستانشناسی در منطقه منگور مهاباد

دژ مادی قلات شاه

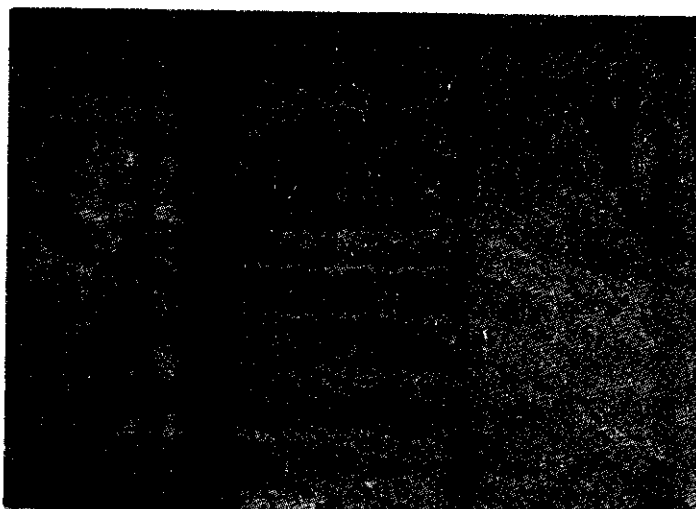
فلات ایران در حد باختری مناطق زیادی را در بردارد که نخستین بارقه های تمدن و نشانه های اسکان بشری توأم با آثار و علائم فرهنگ مادی در آن مناطق پا گرفته است. کثرت و پراکندگی آثار و شواهد تمدن های باستانی در منطقه مهاباد، نتیجه قطعی و منطقی موقعیت جغرافیائی مناسب آن است که یک سوی آن ارتفاعات زاگرس واقع گشته و سوی دیگر مشرف به دشت های حاصلخیز شرقی است.

اقوام باستانی بهنگام عبور از دشت مهاباد، شاخه های متعددی از رودخانه های سیمینه رود و مهاباد رود را مشاهده کرده و جایجا در حاشیه های حاصلخیز این دشت اسکان گزیده اند، کما اینکه آثار هزاره چهارم پیش از میلاد تپه سه گردان دلایل جغرافیائی تمدنهای باستانی این دشت را توجیه می کند. دشت مهاباد در اوائل هزاره اول پ م، و در دوره ای که قوم ماد هنوز مرکزیت ثابتی نداشت جایگاه مناسبی برای پرورش و ظهور نخستین حکومت در پهنه فلات ایران بشمار میرفته است و در این رهگذر می توان عوامل

فرهنگ مادی آن عصر را بصورت بهترین آثار سنگی مشاهده نمود، دخمه فقرگاه یا فخریکه و استودان سنگ کنته یا بردکشه (کیلومتر ۹ جاده مماباد به رضائیه) یادگار همین اعصار است. (تصویرهای ۱-۲)



تصویر ۱- دخمه فقرگاه یا فخریکه



تصویر ۲- نمای قسمتی از استودان سنگ کنته

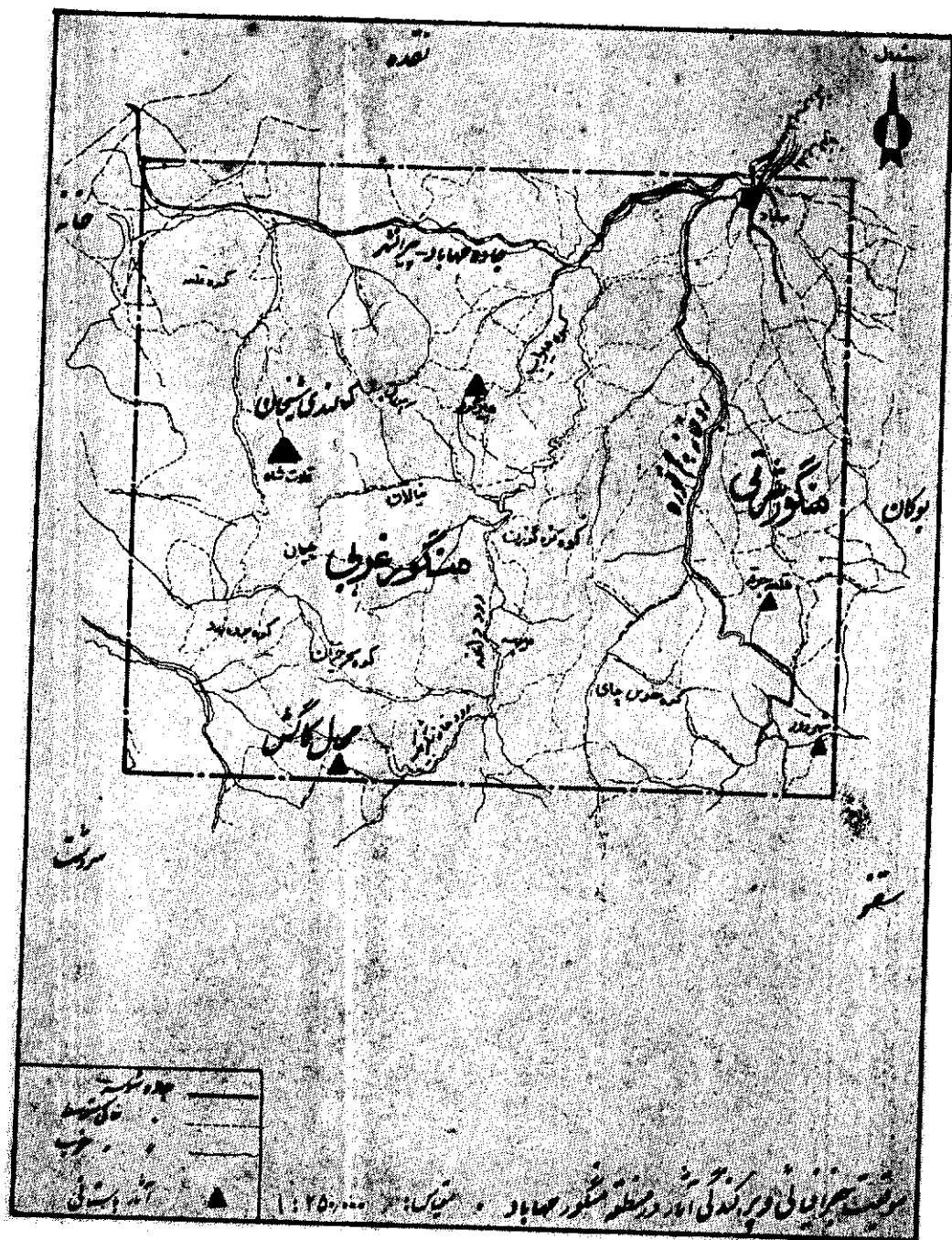
در جبهه غربی و جنوبی مهاباد منطقه ناشناخته‌ای بنام منگور گسترده شده و جا دارد برای آشنائی بیشتر حدود جغرافیائی آنرا بشناسیم : منگور از غرب به محال خانه (پیرانشهر) و اشنویه و نقده ، از مشرق به بوکان ، از شمال به مهاباد ، و از جنوب به سقز و بوکان محدود است . (تصویر ۳) منگور سرزمینی کوهستانی و صعب‌العبور است که از قدیم‌الایام دور از دسترس بیگانگان بوده و عشایر مقیم در آن منطقه مردمانی سلحشوراند که در طول قرن‌ها دولت‌های مرکزی را در حفظ و پاسداری مرزهای غربی فلات ایران یاری داده‌اند ، عشایر منگور مردمانی چابک‌سوار و متهورند و طی طریق در نقاط کوهستانی آنان صرفاً با استر یا اسب امکان‌پذیر است از این رو پرورش و تربیت اسب نیز در این منطقه حائز کمال اهمیت است . امروزه بیش از ۶ قوم در این منطقه موجود نیست و بررسی در باب قوم شناسی منگور نیاز به تفحص بیشتری دارد و ما بذکر اسامی طوایف بسنده می‌کنیم :

الف : طایفه شم (به فتح اول) : بزرگترین طایفه ایست که در ایجاد وحدت بین طوایف دیگر و همچنین در دفع اشرار معروفیت دارد .

ب : طایفه زرین . ج : طایفه آمان . د : طایفه خزر . ه : طایفه مروت . و : طایفه زن (به کسر اول) .

در بحث پیرامون سوابق تاریخی منگور نخست باید به دو مسئله اشاره کنیم :

الف : محال منگور تنها در قسمت شرق خود دارای جلگه و دشت می‌باشد و حوالی رودخانه تاتاهو (بستر اصلی چم‌قوره) در این قسمت از لحاظ سکونت مناسب‌ترین محل برای اهالی منگور باستانی بشمار



تصویر ۳

میرفته است ، بعبارت دیگر عوامل طبیعی در منگور شرقی با فعالیت‌ها و واکنش‌های انسانی سازگاری بیشتری داشته است . با توجه به جمعیت‌های پراکنده و اندک در روزگاران گذشته و همچنین با در نظر گرفتن نه‌رهای آب فراوان و جلگه‌های وسیع ، سیر صعودی تمدن‌های گذشته در منگور شرقی دلائل عقلانی بخود میگیرد . پرداختن به هنر و پرورش فرهنگ مادی اقوام باستانی تنها پس از اعتلای زندگی مادی و رفاه اقتصادی امکان‌پذیر بوده است و این مسئله در منگور شرقی کاملاً مشهود است : رنگ‌ها و نقش‌های متفاوت و گوناگونی شکل سفال در منگور شرقی در مقایسه با منگور غربی حیرت‌آور است ، تپه‌های باستانی این قسمت نظیر یال‌تمر و قلعه‌تپه و قلعه جوقه بسیار عظیم و معرف دوره‌های سکونت دراز مدت و طولانی است . حوزه‌های گسترش و تداوم تمدن‌های گذشته در منگور شرقی بسیار زیاد است بعنوان مثال : در يك نقطه از منگور شرقی برداشت‌های تاریخی ما که مبتنی بر گواهیها و مدرک‌های باستانشناسی است حتی با روایت‌های مورخان اسلامی نیز همخوانی دارد و آن جایگاه شهرزور باستانی است که صاحب منتهی‌الارب بنقل از یاقوت و دیگران آن را «خره وسیع بین اربل و همدان و مدینه زوربن ضحاک» دانسته است ، اگر چه ته نشست گل و لای آب باران در طول قرن‌های متمادی قسمت اعظم محوطه کنونی شهرزور را پوشانده است لیکن از قطعات سفال‌های مکشوفه می‌توان استنباط کرد که نخستین پایه‌های این شهر در دوران پیش از حکومت مادها یعنی اوائل هزاره اول ق . م . بنیان نهاده شده و این شهر پس از زلزله سال ۶۱۳ ه . ق و یورش غارتگرانه تیمور در ۸۰۳ ه . ق هرگز کمر راست نکرده است .^۱

۱- ذکر این دوبلیه از فرهنگ دهخدا (به نقل از منتهی‌الارب) آورده شده است .

ب : ساکنان باستانی منگور غربی بعلت اوضاع نامساعد جغرافیائی و وجود کوههای صعبالعبور و همچنین بعلت ناامنی مرزهای غربی فلات ایران هیچگاه نتوانسته اند ثبات و تداوم زندگی خود را در يك محل پادار نمایند و آثار گذشته آنها غالباً در قلاتها (صخره ای که با اندکی تغییر بجای قلعه استفاده می گردد) و گورستانهای باستانی خلاصه می گردد بعنوان مثال : در طول جبهه ای از بریدگیهای زاگرس در این حوالی اقوام باستانی اواسط هزاره دوم ق . م پراکنده بوده اند که با بررسی آثار موجودشان در محال پیرانشهر و نقده تفوق و برتری اقوام سکائی محرز گردیده و ما در حواشی دره ای که به دره محال کاگش معروف (و احتمالاً یکی از محورهای ارتباطی ساکنان منگور باستانی با بین النهرین) است مجموعه ای از آثار یاد شده را مشاهده می کنیم : در این جا گورها با ترتیب توالی خاص و در مجموع بشکل **ل** ما را واداشته است که تصور کنیم چنین شکلی به آرامگاههای خانوادگی ؟ میداده اند و در مقابل گورهای منفردی را نیز می بینیم که دارای کیفیت ساختمانی و معماری مطلوبی است . اصولاً در منگور غربی تپه باستانی به آن معنی که نمودار دورانهای سکونت متوالی باشد نادر و کمیاب است و این خود میرساند که شرایط جغرافیائی رابطه مستقیم و منطقی با تلاش و کوشش نخستین اجتماعات منگور غربی داشته و اوضاع ناآرام آن روز حتی وادارشان مینمود بافت های روستائی و یا شهری حساب شده ای را در زندگی خود فراهم نمایند، بعنوان مثال : در حاشیه روستای میرگرو که یکسوی آن ارتفاعات میراب واقع گشته است و از سوئی به سواحل حاصلخیز رودخانه داغه راه دارد تپه باستانی کوچکی قرار گرفته که بیش از يك دوره (هزاره دوم پ . م .) مسکون نبوده و ظاهراً پیداست که اجتماع بسته

ساکنان آن مقاومت شدیدی در برابر تحولات گوناگون اجتماعات آن دوره نشان داده است و چنانچه وضعیت ۵ خانواده ساکن در روستای فعلی میرگرو را با مساحت اندک این تپه باستانی بسنجیم واقعیت تاریخی فوق برما روشن‌تر خواهد شد ، ساکنان فعلی میرگرو با وجود اینکه وارث تمدنی چند هزار ساله هستند از کابوس انقیاد شرایط اقلیمی خلاصی نیافته‌اند .

پیشتر اشاره کردیم که منگور غربی سراسر کوهستان است ، يك سلسله از ارتفاعات زاگرس موسوم به کره‌گوزن و میراب سرتاسر این قسمت را پوشانده و منابع اصلی رودخانه های داغه و حسن‌چپ نیز از چشمه‌سارهای موجود در این ارتفاعات تأمین می‌گردد ، دامنه کره‌گوزن تا خاک عراق نیز کشیده شده و بر بالای رفیع‌ترین قله آن که بنام دول‌شیخان یا لندی‌شیخان معروف است یکی از استوارترین دژهای عهدباستان را پی‌افکنده‌اند .

قلات‌شاه : این دژ که در اقصی نقاط آذربایجان غربی افسانه های حیرت‌آوری بدان نسبت میدهند از موقعیت طبیعی ویژه‌ای برخوردار است ، برای دیدن آن باید راه ناهمواری را که از جاده مهاباد - سردشت منشعب و به روستای داغه ختم می‌گردد پیمود و پس از آن تنها بوسیله استریا اسب می‌توان طی ۶ ساعت راه پیمائی بر بالای قلات شاه دست یافت و رویهمرفته می‌توان گفت قلات شاه در ۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر مهاباد واقع است . صخره بالای کوه که دژ با توجه به برآمدگیهای آن پی‌ریزی شده است ۸۰ متر ارتفاع دارد و صعود به بالای صخره از يك راه و از جبهه غربی امکان‌پذیر است تحقیقات محلی نشان داد که قلات‌شاه تا همین اواخر نیز پناهگاه اشرا و غیره بوده است و صخره آن در صد سال گذشته ماجراها و کشمکش های فراوانی بخود دیده

است ، عبور از تنگه های پرمخافت لندی شیخان بدون همراه داشتن اسلحه و راهنمای محلی بسیار دشوار است .

صخره صعب العبور قلات شاه امکان هرگونه نفوذ را از دشمنان ساکنین قلعه سلب می کرده و حصار طبیعی اطراف دژ امکانات دفاع از تأسیسات داخلی را بیشتر می نموده است . (تصویر ۴).

در داخل دژ علاوه بر بقایای واحدهای مسکونی (تصویر ۵) منبع های ذخیره آب و آب انبار های متعددی در سنگ کنده شده و این تأسیسات صرفاً بمنظور ذخیره آب باران در نخستین فصلهای سال بوده است زیرا شواهدی از وجود راه آبهای زیرزمینی در بالای این قله بلند مشاهده نمی گردد .

در حال حاضر از فرو ریختگی قسمت اعظم ساختمانها می توان پی های سنگی دو رشته ساختمان را تشخیص داد :

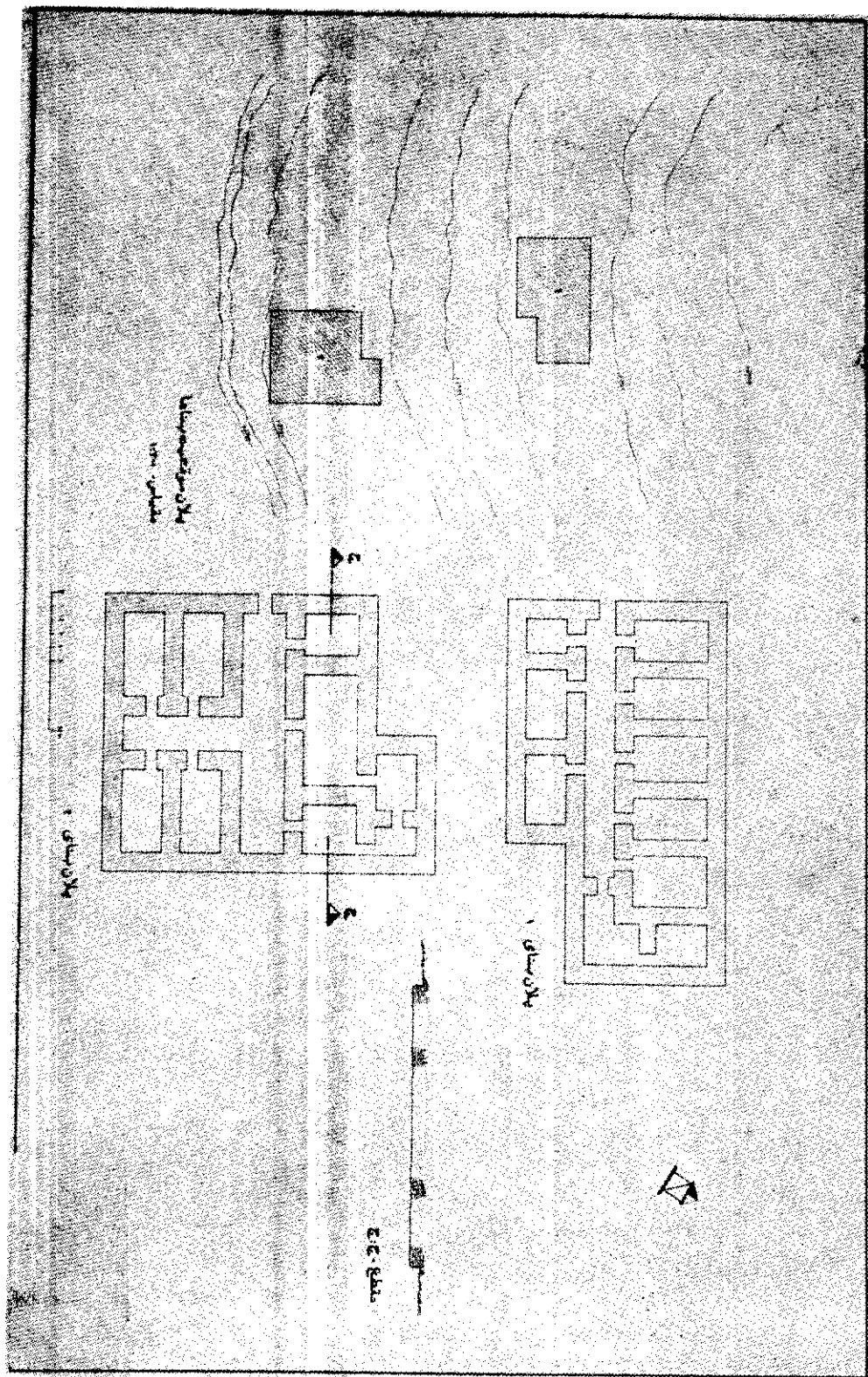
الف : راهروئی به درازای ۱۸/۵ متر که به ۱۰ عدد اطاق ۳×۵/۵ متر راه دارد . (تصویر ۶)

ب : راهروئی بشکل T و بطول ۱۷/۵ متر که مشتمل بر ۹ عدد اطاق است . (تصویر ۷)

ساختمانهای مورد بحث منحصرأ با سنگ لاشه ساخته شده و در بعضی قسمت ها بدون ملاط است ، سفالهای مکشوفه بسیار خشن و ابتدائی و اکثراً دست ساز می باشد ، دقت نکردن در حرارت سفال و پخت ناشیانه آن این تصور را پیش آورده است که کارگاه سفال پزی احتمالاً با توجه به شرایط سخت و دشوار محل مزبور در داخل دژ متمرکز بوده و ظاهراً سفالها ساخته و پرداخته شرایط همان محل است ، بررسی این گونه سفالها و همچنین پی های ساختمانی موجود آشکار می سازد که نخستین سنگ بنای این دژ عظیم و شگفت آور در اوائل هزاره اول ق . م بوسیله اقوام محلی پایه گذاری

شده و سپس در دورهٔ مادها ملحقاتی بدان افزوده‌اند و در طول قرون اکراد و عشایر محلی در آن پناه میگرفته‌اند و بی‌شک بقایای دژی در ارتفاع ۲۸۰۳ متری زمین می‌تواند پناهگاه مناسبی برای موقعیت استثنائی باشد .

میدانیم که مغرب و شمال غربی فلات ایران در اوایل نخستین هزارهٔ پ . م یعنی مقارن با کوچ تدریجی آریائی‌ها صحنهٔ وقایع گوناگونی بوده است ، اقوام محلی گاه با تمدنهای درخشان و پیشرفتهٔ خود ناچار به تحمل چنین وقایعی بوده‌اند و زمانی نیز حضور همسایگان نیرومند نظیر اورارتوها آنان را به بیم و هراس می‌انداخته و الزاماً در پناه طبیعت و با کمک و مساعدت موقعیت جغرافیائی موطن اصلیشان به مبارزه می‌پرداخته‌اند و در این رهگذر آثار و شواهد نا امنی و مبارزه طلبی اقوام باستانی عموماً بصورت دژها و قلایه‌های استواری باقی مانده است چنانکه در طول جبهه‌ای از بلندترین ارتفاعات زاگرس می‌توان قلایه‌های آشه‌وان و شین‌آباد را در حوزهٔ پیرانشهر ، و در منطقهٔ شمالی‌تر دژهای اورارتوئی سارنج و شیت را در حوالی ماکو ، دژ اورارتوئی بسطام را در حوالی خوی ، و دژ مادی قارنی یارخ و هفتوان را در حوالی شاهپور و دژ حسنلو را در نزدیکی نقده و دژ قلاتگاه را در نقده نام برد که هرکدام از لحاظ نقشه و موقعیت با دژ مادی قلات شاه قابل مقایسه می‌باشند . (تصویر ۸)



تصویر ۸ - نقشه موقعیت و ساختمانهای دژ قلات شاه